

دکتر رابرت ای. پترسون، مکاشفه و کتاب مقدس جلسه ۱۱، مکاشفه ویژه در عهد جدید، تجسم، مقدمه یوحنا

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر رابرت ای. پترسون هستم در تدریسش در مورد مکاشفه و کتاب مقدس. این جلسه یازدهم است، مکاشفه ویژه در عهد جدید، تجسم، مقدمه یوحنا.

به سخنرانی‌های ما در مورد آموزه‌های مکاشفه و به ویژه کتاب مقدس خوش آمدید.

و لطفاً با من دعا کنید. پدر مهربان، از تو سپاسگزاریم که تصمیم گرفته‌ای خود را به صورت وحی عمومی به همه بشریت آشکار کنی و به قوم خود، حتی به هر کسی که به پسر ایمان دارد، وحی ویژه‌ای عطا کرده‌ای. ما را در بررسی این امور، به ویژه امروز صبح، در بررسی وحی تو در پسر که تجسم یافته، برکت ده.

به نام مقدس او دعا می‌کنیم. آمین. دانشجویان با کمال تعجب دریافته‌اند که عهد جدید هر نوع وحی ویژه‌ای را که عهد عتیق دارد، داراست، به جز آن وحی که ارتباط نزدیکی با مقام و شخصیت و لباس کاهن اعظم دارد. یعنی اوریم و تمیم، اما بقیه وحی‌ها وجود دارند، و با این حال دو مورد از آنها برجسته‌تر هستند.

این وحی خاص به عنوان تجسم و وحی خاص در کتاب مقدس است. موضوع آخر، تاج مسیر ماست و ما بیشتر وقت خود را صرف آن خواهیم کرد، اما وحی به عنوان تجسم نادیده گرفته می‌شود. ما به درستی می‌بینیم که عیسی در انجیل‌ها، قبل از هر چیز، پروردگار و ناجی ماست، بنابراین ما آنها را برای پرستش او می‌خوانیم و این درست است.

ما همچنین به درستی می‌بینیم که عهد جدید، عیسی را معرفی می‌کند؛ او خود را معرفی می‌کند و حواریون نیز همین کار را به عنوان الگوی ما انجام می‌دهند. پیروی از الگوی او هرگز راه مسیحی شدن نیست، بلکه بخشی از محتوای زندگی مسیحی است. جنبه‌ای که در انجیل‌ها از شخصیت، سخنان، اعمال و خدمت عیسی نادیده گرفته شده است، این است که او وحی‌کننده خداست.

او نجات‌دهنده و خداوند است؛ ما او را می‌پرستیم، او یک الگو است، ما از الگوی او برای زندگی مسیحی پیروی می‌کنیم. او آشکارکننده خداست، کسی که خدا را به گونه‌ای بی‌سابقه آشکار می‌کند. تجسم پسر خدا کامل‌ترین وحی خدا تا به امروز است، عبرانیان ۱: ۱ و ۲، و ما در کتاب مقدس از آن یاد می‌گیریم، بنابراین نمی‌گوییم که ما جدا از کتاب مقدس از عیسی یاد می‌گیریم.

خدای نادیده خود را در تجسم آشکار می‌کند. «هیچ کس هرگز خدا را ندیده است، پسر یگانه‌ای را که خود خداست و در کنار پدر است. او او را آشکار کرده است.» یوحنا ۱: ۱۸، کتاب مقدس استاندارد مسیحی.

انسان-خدا به طور منحصر به فردی واجد شرایط است که هم وحی‌کننده باشد و هم الهام بخش. بینش اریکسون مفید است. این الهیات مسیحی میلارد اریکسون است.

بشریت مسیح وسیله‌ای بود که وحی الوهیت را منتقل کرد. «حواریون تجربه‌ای حسی از تبدیل شدن کلمه» حیات به جسم دارند.

او در بیان یوحنا همان چیزی است که ما شنیده‌ایم، با چشمان خود دیده‌ایم، مشاهده کرده‌ایم و با دستن خود لمس کرده‌ایم، اول یوحنا ۱، ۱، که به آن باز خواهیم گشت. عیسی خدا را در شخصیت، سخنان و اعمال خود آشکار می‌کند. شخصیت او خدا را به گونه‌ای بی‌سابقه آشکار می‌کند.

پسر مجسم «صورت خدای نادیده» است، کولسیان ۱:۱۵. نقل قول، درخشش جلال خدا و نمایش دقیق ذات او. نقل قول بسته، عبرانیان ۱:۳. حواریون شهادت می‌دهند که در مسیح جلال، فیض و حقیقت خدا را می‌بینند، یوحنا ۱:۱۴.

عیسی وقتی یکی از شاگردانش درخواست تجلی الهی می‌کند، خشمگین می‌شود. پدر را به ما نشان بده، این تمام چیزی است که ما نیاز داریم. عیسی می‌گوید: «آیا تمام این مدت در میان شما بوده‌ام و تو مرا نمی‌شناسی. فیلیپ؟ کسی که مرا دیده، پدر را دیده است. چگونه می‌توانی بگویی پدر را به ما نشان بده؟» (یوحنا ۹:۱۴) شخصیت عیسی، خدا را به عنوان مقدس، عادل، سخاوتمند، مهربان، دلسوز، وفادار، راستگو، قدرتمند، حاکم و حکیم آشکار می‌کند.

یک بار دیگر، شخصیت عیسی خدا را آشکار می‌کند. به یاد داشته باشید، او، عیسی، در کنار چیزهای دیگر، آشکارکننده خداست. او خدا را به عنوان مقدس، عادل، سخاوتمند، مهربان، دلسوز، وفادار، راستگو، قدرتمند، حاکم و حکیم آشکار می‌کند.

سخنان عیسی، خدا را به گونه‌ای بی‌سابقه آشکار می‌کند. اگرچه خدا در دوران عهد عتیق خود را به وسیله انبیا، به طور اعلی، آشکار می‌کرد، در این روزهای آخر او از طریق پسرش با ما سخن گفته است، عبرانیان ۱:۱ و ۲. مأموران معبد که برای دستگیری عیسی فرستاده شده بودند، دست خالی بازگشتند. چرا؟ آنها پاسخ می‌دهند، نقل قول می‌کنند، هیچ‌کس هرگز چنین سخنی نگفته است، یوحنا ۷:۴۶.

خود عیسی اعلام می‌کند، نقل قول کنید، کلماتی که من به شما گفته‌ام روح و حیات هستند، یوحنا ۶:۶۳. کلمات او چنان قدرتمند خدا را آشکار می‌کنند که رد کردن عیسی به معنای رد کردن وحی کتاب مقدس است. یوحنا ۵:۳۸ تا ۴۷. رد کردن عیسی به معنای رد کردن موسی است.

چه سخنان شرم‌آوری که عیسی به کسانی که حاضرند برای موسی بمیرند اما کسی را که نوشته‌های موسی به او اشاره می‌کند، یعنی عیسی، مسیح و پسر خدا، را رد می‌کنند، می‌گوید. اعمال عیسی نیز خدا را به گونه‌ای بی‌سابقه آشکار می‌کند. معجزات او به شدت بر حضور خدا گواهی می‌دهند، متی ۱۲:۲۸.

اگر من به وسیله روح خدا دیوها را بیرون می‌کنم، لوقا می‌گوید انگشت خدا، پس پادشاهی خدا بر شما آمده است. معجزات عیسی به قدرت خدا شهادت می‌دهد، متی ۸:۲۳ تا ۲۷، عدالت خدا، متی ۱۱:۲۰ تا ۲۴، و شفقت او، متی ۹:۱۸ تا ۲۵، و ۱۴:۱۴ به ذهن خطور می‌کند. علاوه بر این، شفاهای، جن‌گیری‌ها و معجزات طبیعی او، رستاخیز مردگان و زمین جدید را پیش‌بینی می‌کنند.

همانطور که باوینک ادعا می‌کند، هرمان باوینک اصول اعتقادی را اصلاح کرد، سه جلد اصلی سرانجام به انگلیسی ترجمه و حتی در یک جلد خلاصه شدند، به نقل از باوینک، انتظار جلال نهایی را می‌توان به ویژه در اعمال قدرتمند عیسی در شفا و احیای خلقت مشاهده کرد، نقل قول نزدیک. بزرگترین اعمال وحیانی عیسی، همانطور که خواهیم دید، مرگ و رستاخیز اوست که حکمت خدا را آشکار می‌کند، افسسیان ۱:۷ و ۸، عشق رومیان ۵:۶ تا ۸، عدالت، رومیان ۳، ۲۵، ۲۶، قدرت، عبرانیان ۲:۱۴، ۱۵ و موارد دیگر. به خواست خدا، به تمام آن قسمت‌هایی که بررسی کردیم، نگاهی خواهیم انداخت.

مکاشفه ویژه در عهد جدید، تجسم. در ادامه مقدمه‌مان، اول یوحنا ۱:۱. نویسنده انجیل، نویسنده این سه رساله است. او می‌نویسد: آنچه از ابتدا بود، اول یوحنا ۱:۱، آنچه شنیده‌ایم، آنچه با چشمان خود دیده‌ایم، آنچه بر آن نگریسته‌ایم و با دستانتان خود لمس کرده‌ایم، درباره کلام حیات

حیات آشکار شد، آیه ۲. ما آن را دیده‌ایم، به شما شهادت می‌دهیم و حیات جاودانی را که نزد پدر بود و بر ما آشکار شد، به شما اعلام می‌کنیم. ما آنچه را که دیده و شنیده‌ایم به شما اعلام می‌کنیم تا شما نیز با ما مشارکت داشته باشید. و در واقع، مشارکت ما با پدر و با پسرش، عیسی مسیح است.

و ما این چیزها را می‌نویسیم تا شادی ما کامل شود. آنچه از ابتدا بود، مانند یوحنا، انجیل یوحنا با نقل قولی از پیدایش ۱:۱ آغاز می‌شود. نامه اول یوحنا با اشاره‌ای به همان آغاز می‌شود. آنچه از ابتدا بود، کمی بعد، او در مورد کلمه حیات می‌گوید، و بعداً او را حیات جاودان می‌نامد.

عیسی در واقع، همانطور که در یوحنا ۱۴:۶ می‌گوید، راه، حقیقت و حیات است. او به عنوان پسر ابدی خدا در خود حیات جاودان دارد؛ حتی در جسم نیز همینطور است؛ او در خود حیات جاودان دارد. و او به قوم خود، حتی به همه کسانی که به او ایمان دارند، حیات جاودان می‌دهد.

آنچه یوحنا در اینجا توجه را به آن جلب می‌کند این است که او و دیگر رسولان شاهد این کلام جاودان، این کلام زنده یا کلام حیات بودند که تجسم یافت. آنها به شیوه‌ای حسی شهادت دادند. آنها عیسی را به عنوان خدا-انسان با حواس خود درک کردند.

او می‌گوید، همانطور که ما شنیده‌ایم، آنها سخنان عیسی را شنیدند. آنها موعظه بالای کوه را شنیدند. آنها گفتمان بزرگ آخرالزمانی را که در متی ۲۴ و ۲۵ خلاصه شده است، شنیدند.

که ما با چشمان خود دیده‌ایم. آنها دیدند که او نابینایان و ناشنوایان را شفا داد. آنها دیدند که او دیوها را بیرون کرد.

آنها او را در حالی که به مردم تعلیم می‌داد، دیدند. و از همه شگفت‌انگیزتر، یوحنا می‌نویسد، که ما شنیده‌ایم که با چشمان خود دیده‌ایم، که به آن نگاه کرده‌ایم، و از همه شگفت‌انگیزتر، و با دستانتان خود در مورد کلمه حیات لمس کرده‌ایم. یک یونانی می‌گوید این مسخره است زیرا کلمه حیات در اینجا یک عنوان الهی است.

تو خدا را دیدی، شنیدی و لمس کردی؟ این مسخره‌ست. خدا دیده نمی‌شود. او را نمی‌توان لمس کرد.

این چیزی است که پدران کلیسا در کتاب مقدس، در برخی از این عبارات غیرمعمول، به عنوان ارتباط ویژگی‌ها تشخیص دادند، که به موجب آن پسر خدا با عنوانی مربوط به ذات الهی خود در همان جمله‌ای که فعل از او استفاده می‌کند، به آن صورت نامگذاری می‌شود، نامگذاری می‌شود. بنابراین او خدا نامیده می‌شود و در همان جمله، فعل از انسانیت او سخن می‌گوید. اول قرن‌تین ۲. حاکمان این جهان نشان دادند که چقدر احمق بودند زیرا خداوند جلال را مصلوب کردند.

می‌توانید ترجمه کنید، پروردگار باشکوه. پروردگار باشکوه، پروردگار شکوه، یک عنوان الهی است. اما یک لحظه صبر کنید.

آنها خدا را مصلوب کردند؟ شما نمی‌توانید خدا را مصلوب کنید. خدا یک روح است. شما نمی‌توانید خدا را در آسمان مصلوب کنید، اما کسی که آنها روی زمین مصلوب کردند، در واقع خدا بود.

و البته، دیدن او، شنیدن صدایش، لمس کردنش یا مصلوب کردنش، به جسم فیزیکی او، به بدنش، به شخص مجسم او مربوط می‌شود. اما این مفهوم تبادل ویژگی‌ها است. همان شخصی که خدا نامیده می‌شود، چیزهایی را تجربه می‌کند که فقط یک انسان می‌تواند تجربه کند.

از این رو، این نمونه‌های ارتباط صفات، وحدت پروردگار ما را در تجسم او نشان می‌دهد. او یک شخص با دو ذات است. جایگاه شخصیت، عنصر تداوم در شخص مسیح، البته، الوهیت اوست زیرا او انسان آسمانی نبود.

او پسر ابدی خدا بود، و پسر، پسر پیش از تجسم، پسر تجسم یافته شد. بنابراین، تداوم توسط شخصیت الهی او برقرار می‌شود. او انسانی را به خود نمی‌گیرد.

او طبیعت انسانی را به همراه ویژگی‌های عناصر بشریت، ساختار انسان، بدن انسان و روح یا جان انسان، به خود می‌گیرد. بنابراین، هر چقدر هم که قابل توجه به نظر برسد، یوحنا و دیگر رسولان واقعاً با چشمان خود دیدند، با گوش‌های خود شنیدند و با دستان خود کلام ابدی، کلام زنده، کلام حیات را لمس کردند. به طرز شگفت‌آوری.

یعنی، یوحنا ما را برای این واقعیت آماده می‌کند که تجسم، وحی شگفت‌انگیزی است. چه کسی می‌تواند خدا را بهتر از خدا آشکار کند؟ چه کسی می‌تواند خدا را بهتر از یک انسان به انسان‌ها آشکار کند؟ بنابراین، وقتی پسر ابدی انسان می‌شود، او وسیله‌ای کامل، عاملی کامل، برای آشکار کردن خدا به شکلی بی‌سابقه است، زیرا او خدا-انسان است، اگر بخواهید، مبلغ کامل، کسی است که می‌تواند پیام خود را برای گروه قومی خود متناسب با زمینه تنظیم کند. این پیام خداست، و او خداست.

این پیام خدا به بشر است، و او انسان شد. یک واسطه بین خدا و بشر وجود دارد، انسان، عیسی مسیح، اول تیموتائوس ۲.۵. اول یوحنا ۱ تا ۴ بنابراین می‌گوید که ما رسولان کلام ابدی، کلام زنده را با حواس خود تجربه کردیم، و این مبنایی است که اکنون او را به شما اعلام می‌کنیم. به یاد داشته باشید، در اعمال رسولان ۱ وقتی آنها یهودا را جایگزین می‌کنند، باید کسی را داشته باشیم که از ابتدا با ما بوده باشد، خدمت عیسی را می‌دانسته باشد، و شاهد رستاخیز او از مردگان بوده باشد.

این گفته در مورد چیزی بسیار مشابه است. رسولان، اگر بخواهید، شاهدان چشم، گوش و دست پسر مجسم هستند و او را اعلام می‌کنند، آنها حیات جاودان را اعلام می‌کنند، پسر خدا، که با پدر بود و برای ما آشکار شده است تا انسان‌ها را به مشارکت با خدا بیاورد. ما معنای کامل این کلمه را درک نمی‌کنیم.

بله، قهوه و دونات در زیرزمین کلیسا می‌تواند رفاقت باشد. می‌تواند بیانگر رفاقت باشد، و رفاقت یعنی سهیم شدن در زندگی خدا. این یکی از راه‌هایی است که یوحنا در اول یوحنا از نجات صحبت می‌کند.

این چیزی اضافه، الحاقی یا چیزی شبیه به آن نیست. نه، ما حیات جاودان را به شما اعلام می‌کنیم تا با ما مشارکت داشته باشید، و در واقع مشارکت ما، سهیم شدن ما در حیات خدا، با پدر و با پسرش، عیسی مسیح است. البته یوحنا به طور معمول روح القدس را حذف می‌کند.

الهیات سیستماتیک می‌گوید که پدر، پسر و روح القدس را به اشتراک می‌گذارد، و یوحنا به اشتراک می‌گذارد زیرا در به اشتراک گذاشتن، همانطور که هر مؤمنی که ایمان خود را به کسی نشان داده و حتی کسی را دیده است که به آن علاقه نشان می‌دهد، شادی بزرگی در آن وجود دارد. شادی بزرگی وجود دارد. یوحنا فصل ۱، اکنون پس از اول یوحنا ۱، ما هنوز تجسم را به عنوان وحی معرفی می‌کنیم.

ما برخی از شگفتی‌های آن را نشان می‌دهیم، پیامدهای قابل توجه خدای جاودان و جاودان که در آفرینش خود وارد می‌شود و به یک مخلوق تبدیل می‌شود. او خدا-انسان است. او خالق-مخلوق است.

می‌توانم به شما بگویم، هیچ انسانی این را از خودش نساخته است. این یک داستان انسانی نیست؛ یک افسانه اختراع شده است. این یک خدای واقعی و زنده است که در وهله اول انسان را به تصویر خود آفرید، بنابراین مسیر از قبل مشخص شده بود.

اکنون، او در واقع مسیر را طی می‌کند و در عین حال که الوهیت کامل خود را حفظ می‌کند، به یک انسان تبدیل می‌شود. در صورتی که در مورد برخی از این موارد گیج شده‌اید، او تمام قدرت‌های الهی خود را حفظ می‌کند. چیزی که او از دست می‌دهد، استفاده مستقل از آنهاست و فقط از آنها در اطاعت از پدر استفاده می‌کند.

از این رو، وقتی عیسی می‌گوید هیچ کس زمان بازگشت پسر را نمی‌داند، نه فرشتگان آسمان، و نه حتی خود پسر، منظورش زمان او بر روی زمین در حالت تحقیرش است. البته، او اکنون به دلایلی که ما نمی‌دانیم، از آن آگاه است. این خواست پدر نبود که پسر در حالی که بر روی زمین است، از علم مطلق الهی خود استفاده کند و زمان بازگشت خود را بداند.

مطمئناً، او اکنون این را می‌داند. او باید اکنون این را بداند زیرا قرار است بازگردد. یوحنا ۱، ۱۴ تا ۱۸

گفتم که یوحنا ۱، ۱ تا ۵، ابدیت پسر، برابری پدر و پسر، اینکه چگونه هر دو خدا هستند، چگونه پسر نماینده پدر در خلقت بود، و اینکه چگونه آن حیات ابدی، که در پسر طنین‌انداز است و منبع تمام حیات آفریده شده، خدا را آشکار می‌کند، را نشان می‌دهد. بنابراین، آن منبع وحی عمومی بود. خب، یوحنا ۱ همچنین منبع وحی خاص در تجسم است.

اول از همه، پسر، پسر نامیده نمی‌شود؛ او در آیات ۱ تا ۵ کلمه نامیده شده است. سپس، حداقل از آیات ۶ تا ۸، نور نامیده می‌شود. و سپس در آیه ۹، نور به جهان می‌آید و از تجسم در قالب آن استعاره صحبت ۶ می‌کند. و سپس یوحنا ۱:۱۴، کلمه جسم می‌شود. در حال حاضر، این موضوع مورد توجه ماست.

کمی بعد در این سخنرانی به پاراگراف قبلی، یعنی آمدن نور به جهان، برمی‌گردیم. و کلمه جسم شد و در میان ما ساکن شد، و ما جلال او را دیده‌ایم، جلال پسر یگانه پدر، پر از فیض و راستی. یوحنا درباره او شهادت داد و فریاد زد: این همان کسی است که درباره‌اش گفتم، آنکه پس از من می‌آید، بر من مقدم است زیرا پیش از من بوده است.

زیرا از پری او، همه ما فیضی به دنبال فیض یافته‌ایم. زیرا شریعت به وسیله موسی عطا شد، فیض و راستی به وسیله عیسی مسیح آمد. هیچ کس هرگز خدا را ندیده است، تنها خدایی که در کنار پدر است، او را شناسانیده است.

این ترجمه بسیار بهتر از ترجمه‌ای است که قبلاً در این سخنرانی خوانده بودم. کلمه جسم شد، کلمه ابدی که با خدا بود و خدا بود، انسانی از جسم و خون شد. این متنی عالی است که تجسم پسر خدا را آموزش می‌دهد؛ پسر ابدی پیش از تجسم، به پسر تجسم یافته تبدیل شد و نه یک انسان، بلکه انسانیت واقعی را در رحم باکره به خود گرفت.

و از این پس، او خدا-انسان است؛ تجسم او دائمی است. آه، ما عیسی را در طول خدمت زمینی اش و عیسی را اکنون در آسمان، به موجب آموزه دو دولت، از هم متمایز می‌کنیم. وضعیت تحقیر، زندگی اوست که از بیت‌لحم شروع می‌شود و با دفن او پایان می‌یابد؛ دفن پسر خدا چقدر بیمارگونه است؟

همانطور که از نامش پیداست، این یک حالت فروتنی است، یک حالت فروتنی، تسلیم شدن در برابر پدر و تسلیم شدن به مرگ به جای ما گناهکاران تا او ما را نجات دهد. حالت تعالی شامل همه چیز از رستخیز او تا ظهور دوباره اوست. این یک حالت و شرایط متناظر برای تعالی یافتن اوست، همانطور که باید تعالی یابد. در این دو حالت تفاوت‌هایی وجود دارد. وقتی او بازگردد و تعالی خود را به اوج برساند، این تولدی فروتنانه در، آخور یا مصلوب شدن بر روی صلیب نخواهد بود. او کلام را خواهد گفت، دشمنان خود را خواهد کشت، پادشاهی خود را برقرار خواهد کرد، به زمین خواهد آمد، مردگان را زنده خواهد کرد، بشریت را داوری خواهد کرد و آسمان‌ها و زمین جدید را افتتاح خواهد کرد.

این کلمه به صورت انسانی از جسم و خون درآمد و در میان ما ساکن شد. یوحنا به خاطر دو معنی بودنش مشهور است. در اینجا مثالی از آن آورده شده است، کلمه ساکن شده از ریشه‌ای می‌آید که می‌تواند به عنوان خیمه ترجمه شود، به معنای زندگی برای مدت کوتاهی یا دوره‌ای از زمان، ساکن شدن است، اما ما فکر می‌کنیم که این یک معنی دوگانه است زیرا اگر بگوییم خیمه، با کلمات بعدی به خوبی مطابقت دارد و ما جلال او را دیده‌ایم. خیمه عهد عتیق، البته، جایی است که خدا جلال خود را آشکار کرد. در واقع، خروج ۴۰ به ما می‌گوید که جلال خدا خیمه را چنان پر کرد که نه موسی، نه هارون و نه هیچ کس دیگری نمی‌توانستند به دلیل حضور فراگیر جلال خدا در آن فضای مقدس وارد آن شوند.

ما جلال او را دیده‌ایم؛ می‌بینید، پسر، پدر را آشکار کرد. وحی خاص در عهد جدید اشکال مختلفی دارد، به جز اوریم و تمیم، اما شکل اصلی، کلام خدا نوشته شده و کلام خدا مجسم شده است. ما جلال او را به عنوان پسر یگانه پدر دیده‌ایم؛ این جلال بی‌نظیر است، و پطرس در مورد میزان تبدیل هیئت اشتباه می‌کند، می‌توانیم درک کنیم که بسیار زیاد است، اما عیسی کسی است که تبدیل هیئت شده است، نه موسی و الیاس که ظاهر می‌شوند. بیایید سه خیمه، سه خیمه، سه چادر بسازیم.

خداوند خاموش می‌کند، نمایش و زغال حمام را خاموش می‌کند، صدایی از آسمان می‌گوید که این پسر محبوب من است و با پژواک‌هایی از خروج ۱۸ که بزرگ را پیش‌بینی می‌کند، تمام سلسله نبوت و پیامبر بزرگی مانند موسی، او را بشنوید و دیگر موسی و الیاس را نبینید. پسر به طور منحصر به فردی جلال پدر را آشکار می‌کند، و به دلیل زمینه‌ای که عیسی می‌گوید برخی اینجا ایستاده‌اند که جلال پسر انسان را که در جلالش می‌آید خواهند دید، و سپس روایتی از تبدیل هیئت در انجیل متی وجود دارد، به نظر می‌رسد که پیش‌بینی است، این برشی کوچک از جلال آمدن دوم است که ما واقعاً نمی‌توانیم آن را تصور کنیم. پسر نه تنها جلال خدا را آشکار می‌کند، بلکه وحی پسر پر از فیض و حقیقت است.

متأسفانه، این آیات و کلمات به اشتباه فهمیده شده‌اند. به ویژه در آیه ۱۷، شریعت از طریق موسی داده شد و فیض و حقیقت از طریق عیسی مسیح آمد. من فقط یک کتاب مقدس مطالعه‌ای خاص را می‌گویم که تأثیر زیادی بر آمریکا گذاشت.

در یادداشتی در مورد آن آیه آمده بود که رستگاری با حفظ شریعت در عهد عتیق بود و اکنون در عهد جدید از طریق فیض است. نفس نفس زدن. منظور اسکوفیلد این یادداشت نبود، نوادگان او و معلمان من گفتند امیدوارم که اینطور نبوده باشد، او مطمئناً این را مرتباً تدریس نمی‌کرد. و بگذارید فقط بگوییم که این یک نشانه گمراهی بود.

اما بیش از همه، این یک سوء تفاهم بزرگ است، زیرا این کلمات، فیض و حقیقت، ترجمه یونانی کلمه عبری هستند که در مزمور ۱۱۷ در مکاشفه بزرگ نام خدا در خروج ۳۳ آمده است. و در بسیاری hesed v'emet از جاهای عهد عتیق، آنها یک ایده عهد عتیق هستند. بنابراین مطمئناً، آنها در عهد عتیق آشکار شده‌اند.

پس معنی چیست؟ شریعت از طریق موسی داده شد و فیض و حقیقت از طریق عیسی مسیح آمد. معنی آن با فیض و حقیقتی که به وفور در شخص و عمل مسیح آشکار شد، مقایسه می‌شود. فیض و حقیقت عهد عتیق در آنجا مفاهیمی بودند.

از آنجا می‌آید. در مقایسه با آن ناچیز بود. مثل این است که پولس می‌گوید، بعد از اینکه در دوم قرن‌تیا ۳، می‌گوید که در چهره موسی جلالی بود، وقتی از کوه پایین آمد و با خدا بود و مجبور شد صورتش را بپوشاند، بنی اسرائیل نتوانستند آن را تحمل کنند.

بعد از اینکه می‌گوید جلالی وجود داشت، می‌گوید، در مقایسه با جلال عهد جدید. او چیزهای زیادی می‌گوید، اما مقایسه نهایی این است که جلالی وجود نداشت. خب، جلال بود، او همین الان این را گفت.

این چیزی است که برخی آن را مقایسه شرقی نامیده‌اند. جلال چهره موسی در مقایسه با جلال چهره عیسی به هیچ وجه جلالی نبود. و فیض و حقیقت عهد عتیق، که دقیقاً همان جایی است که این مفهوم در بسیاری از جاها آغاز می‌شود، تحت الشعاع مکاشفه جلال، فیض و وفاداری خدا، حقیقت او در شخص عیسی مسیح و خدمت او قرار می‌گیرد.

یحیی تعمید دهنده در شهادت خود به عیسی گفت. این دقیقاً نقش یحیی تعمید دهنده در یوحنا فصل ۱ در کل انجیل یوحنا است. برای من کاملاً قابل توجه است که یهودیان یحیی تعمید دهنده را به عنوان پیامبر خدا پذیرفتند.

چون در پایان باب دهم یوحنا، دقیقاً چند آیه آخر، آمده است که یحیی هیچ معجزه‌ای نکرد. وای، یک دقیقه صبر کنید. در ۴۰۰ سال بین عهد عتیق و جدید، هیچ پیامبری از خدا مانند ملاکی وجود نداشت.

و سپس یحیی تعمید دهنده وارد صحنه می‌شود. آیا منظورتان این است که آن مرد هیچ معجزه‌ای انجام نمی‌دهد و به عنوان پیامبر پذیرفته می‌شود؟ چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ کاملاً درست است. یوحنا ۱۰ می‌گوید که اگرچه او هیچ معجزه‌ای نکرد، اما هر آنچه در مورد این مرد، عیسی، گفت، درست بود.

بله، پدر از یحیی نخواست که معجزاتی انجام دهد، زیرا همانطور که در اوایل تاریخ کلیسا آمده بود، فرقه‌ای به نام یحیی تعمید دهنده وجود داشت، یک فرقه به این دلیل که او مرد بزرگی بود. آیا می‌توانید تصور کنید که آیا او معجزاتی انجام داده بود؟ او به عنوان یک پیامبر پذیرفته شد زیرا کلام داغ خدا از دهانش بیرون می‌آمد. مانند الیاس، او از انسان، حیوانات یا رهبران یهودی نمی‌ترسید.

نه به طور خاص به آن ترتیب. کلام خدا از او صادر شد. این کلام، خود را تصدیق می‌کرد.

او نیازی به انجام هیچ معجزه‌ای نداشت، اما هیچ معجزه‌ای هم نکرد تا حرف‌هایش درست باشد. من مسیح نیستم. من فقط یک شاهد هستم که به او اشاره می‌کنم.

من باید کم شوم. او باید زیاد شود. تقصیر جان نیست.

یحیی تعمید دهنده، اینکه فرقه یحیی تعمید دهنده وجود داشته. این مرد چه کار دیگری می‌توانست انجام دهد؟ او سه بار در فصل اول انکار می‌کند، زمانی که رهبران او را برای بازجویی می‌فرستند. من مسیح نیستم

. من پیامبر نیستم. من الیاس نیستم. خدای من

به هر حال، جان می‌گوید، این همان کسی بود که من در موردش گفتم، و به معنای واقعی کلمه، کسی که بعد ترجمه ESV از من می‌آید، قبل از من است چون قبل از من بوده است. به نظر می‌رسد مزخرف باشد. نسخه خوبی از آن ارائه می‌دهد.

او که پس از من به موقع می‌آید. یحیی تعمید دهنده شش ماه قبل از تولد عیسی در بیت لحم به دنیا آمد. او پیش از من به دنیا آمده است.

او از من برتر است زیرا از نظر زمانی پیش از من بوده است. یوحنا به وجود پیشینی پسر خدا اشاره می‌کند. پسر قبل از اینکه عیسی شود، وجود داشته است.

پسر ابدی پیش از تولد یحیی تعمید دهنده وجود داشت. ۱۷ زیرا شریعت از طریق موسی داده شده بود. و در واقع نیز چنین بود.

. او واسطه‌ی بزرگ عهد عتیق بین خدا و انسان است. شخصیتی عظیم. اما در کنار عیسی بسیار ناچیز است.

فیض و حقیقت از طریق عیسی مسیح نازل شد. عیسی، در تجسم خود، آشکارکننده‌ی خدا و پیامبر بزرگ است. در شخص و کار مسیح، وحی خاصی وجود دارد.

، او فیض و حقیقت خدا را به گونه‌ای بی‌سابقه آشکار می‌کند. در واقع، هیچ کس هرگز خدا را ندیده است، یوحنا ۱۱۸. مقدمه به این شکل پایان می‌یابد.

. تنها خدایی که در کنار پدر است. او او را شناسانده است. او او را توضیح داده است.

او او را به گونه‌ای بی‌سابقه تفسیر کرد. زیرا چه کسی می‌توانست خدا را بهتر از پسر خدا که انسان شد، برای انسان‌ها توضیح دهد؟ او همچنان این مفهوم شگفت‌انگیز تجسم را به عنوان وحی معرفی می‌کند. یوحنا ۱۴ تا ۱۱۱.

عیسی با شاگردانش صبور است. وقتی او ناله می‌کند، تا کی باید با شما بمانم؟ هر مسیحی که تا به حال در محیطی غیرنجات‌یافته کار کرده باشد، می‌تواند چنین چیزی را درک کند. من در طول ۳۵ سال آموزش طلاب حوزه‌های علمیه، به آنها گفتم که باید در دنیا کار کنند تا بفهمند به چه کسانی کلام خدا را ابلاغ می‌کنند و چه چیزهایی را تحمل می‌کنند.

بسیاری از آنها هر روز. خب، عیسی هم با این شرایط کنار آمد، خوشبختانه برای ما گناهکاران در نجات ما. و بعد از اینکه گفت او راه و حقیقت و حیات است.

، هیچ کس جز به وسیله‌ی من نزد پدر نمی‌آید. ۷:۱۴. اگر مرا می‌شناختید، پدر مرا نیز می‌شناختید. از این پس. او را می‌شناسید و او را دیده‌اید.

. او. این فقط یه جرقه تو قلب فیلیپ زد. فیلیپ به اون و قلب من گفت، خدایا، پدر رو به ما نشون بده

و این برای ما کافی است. به ما یک تجلی الهی عطا کن. این چیزی است که ما نیاز داریم.

این کار را انجام می‌دهد. این تمام ترس‌های ما را آرام می‌کند. تمام شک و تردیدهای ما از بین می‌رود.

عیسی با کمی خستگی به او گفت: «حتی اگر بعضی از حرف‌هایت را نفهمیم، همین کافی است. این کار را قطعی می‌کند.»

آیا این همه مدت با شما بوده‌ام و هنوز مرا نشناخته‌ای، فیلیپ؟ هر که مرا دیده، پدر را دیده است. فیلیپ، من آشکارکننده‌ی بزرگ پدر هستم. من خدا در جسم هستم.

از این نظر، من با پدر برابریم. متکلمان باید مراقب حرف‌هایشان باشند. فقط پسر مجسم شد.

پدر شخص اول است و تحقیر نمی‌شود. بنابراین، جمله و گفته‌ی من نیاز به توضیحات بیشتری دارد. اما او با پدر برابر است.

من و پدر در یوحنا ۱۰ یکی هستیم، که آن را به عنوان توانایی خود در بخشیدن حیات جاودان به گوسفندان و نجات آنها خواهیم دید. هر که مرا دیده است، پدر را دیده است زیرا من پدر را کاملاً آشکار می‌کنم. چگونه می‌توانی بگویی پدر را به ما نشان بده؟ آیا باور نداری که من در پدر هستم و پدر در من است؟ سخنانی که به شما می‌گویم، از خودم نمی‌گویم.

اما پدری که در من ساکن است، اعمال خود را انجام می‌دهد. من وحی الهی را بیان می‌کنم. من آن را به عنوان خدا بیان می‌کنم.

من این را به عنوان یک انسان می‌گویم. باور کنید، من در پدر هستم و پدر در من است، وگرنه به خاطر خود اعمال ایمان بیاورید.

او از اینکه چه ناجی صبوری است، طفره می‌رود. ما نباید خیلی به شاگردان سخت بگیریم. ما هم بهتر از این عمل نمی‌کنیم.

آیا می‌توانید تصور کنید که با خدای مجسم روبرو شوید؟ آنها می‌دانستند که او یک انسان است. او با آنها راه می‌رفت. او به آنها آموزش می‌داد.

آنها دراز کشیدند و شب خوابیدند و صبح بیدار شدند. او احتمالاً از قبل حقوقش را پرداخت کرده بود، اما آنجا بود. او غذا خورد و غیره.

او یک انسان بود، اما آنها را شگفت‌زده کرد. این چه نوع انسانی است؟ ماهیگیر گفت که بادها و امواج از او اطاعت می‌کنند. این چه نوع تعلیمی است؟ او به شیاطین فرمان می‌دهد و آنها بیرون می‌آیند.

اوه، وای. تجسم، وحی بزرگی است. وحی ویژه خدا.

چرا خاص؟ زیرا عیسی در یک مکان و در یک زمان مجسم شد و خود را به یک قوم آشکار ساخت. اکنون، به خواست خدا، در تحقق سخنان عیسی در یوحنا ۱۴، ۱۵ و ۱۶، او و پدر روح را فرستادند و رسولان را

یادآوری کردند، به رسولان تعلیم دادند و آنها را به سوی حقیقت هدایت کردند. و ما عهد جدید را داریم که نه تنها عهد عتیق را تکمیل می‌کند، بلکه همین چیزها را به ما می‌آموزد.

بنابراین اگرچه ما به خاطر شاهدان رسولی آنجا نبودیم، اما به آنجا برده می‌شویم و می‌شنویم و یاد می‌گیریم و ایمان می‌آوریم و نجات می‌یابیم و رشد می‌کنیم. مکاشفه ویژه در عهد جدید، تجسم در انجیل یوحنا. نه تنها این، بلکه رسولان نه تنها عیسی را با حواس خود تجربه کردند، یوحنا ۱: ۵ تا ۵، نه تنها جلال، فیض و حقیقت خدا را در پسر مجسم دیدند، یوحنا ۱: ۱۴ تا ۱۸، نه تنها با دیدن او، پدر را دیدند.

این همان میزانی است که او خدا را آشکار کرد. اما عیسی گفت و نشان داد که او نور جهان است. مانند بسیاری از مضامین انجیل یوحنا، این مورد نیز در فصل اول آشکار شده است.

نور حقیقی. اوه، از شش تا هشت همین الان آنجاست. مردی از جانب خدا فرستاده شده بود که نامش یحیی بود.

جالب اینجاست که در انجیل چهارم، یوحنا رسول هرگز یوحنا نامیده نشده است. او مردی است که عیسی او را دوست داشت. او کسی است که در شام آخر سرش را به عیسی تکیه داد، اما او یوحنا نامیده نشده است.

این عنوان مختص یحیی تعمید دهنده، پیشرو بزرگ، است. یحیی به عنوان شاهد آمد تا درباره نوری که همه می‌توانند از طریق او ایمان بیاورند، شهادت دهد. معنا در نور است که همان عیسی است.

او نور نبود. باز هم، یحیی نمی‌توانست کار بیشتری برای تشخیص تعمیددهنده از عیسی انجام دهد. این تمایلات انسانی از زمان سقوط بت‌پرستی است که مسئول فرقه یحیی تعمیددهنده است.

نه یحیی تعمید دهنده و نه یحیی رسول. من حرفم را تایید می‌کنم. نور در تاریکی می‌درخشد.

ما آن را در بالا، اینجا دیدیم. یوحنا آن نور نبود، آیه هشتم، بلکه آمد تا درباره نور شهادت دهد. و آن نور پسر خداست.

می‌بینید، همانطور که در سخنرانی قبلی گفتیم، یوحنا انجیل خود را نه با نامیدن پسر، یا با نامیدن او به عنوان عیسی یا پیامبر، کاهن یا پادشاه، بلکه با نامیدن او به عنوان کلمه و اکنون نور آغاز می‌کند. این تصادفی نیست. هر دو تصویر، پسر مجسم را به تصویر می‌کشند، و او پسر مجسم است، اگرچه عنوان کمی بعد به عنوان آشکارکننده خدا می‌آید.

ما از کلمات برای بیان افکارمان استفاده می‌کنیم، همانطور که خدا نیز چنین می‌کند. نور روشن می‌کند.

این فهم و درک را به ارمغان می‌آورد. اوه، پسر خدا نیز همینطور است. برای کسانی که مایل به شنیدن او هستند، برای کسانی که او را سرکوب می‌کنند و او را لغو می‌کنند، گویی نور او تاریکی به ارمغان می‌آورد.

این امر داوری را به همراه دارد، که در فصل نهم سخنرانی بعدی خود خواهیم دید. نور حقیقی که به همه نور می‌دهد، در حال آمدن به جهان بود. این آیه توسط افراد خوب، فیلسوفان و دیگران اشتباه فهمیده شده و به نوعی یک عبارت فلسفی تبدیل شده است.

اینطور نیست. این یک بیانیه تاریخی تجسمی است. به کلمات در متن گوش دهید.

مردی از جانب خدا فرستاده شد که نامش یحیی بود. یحیی تعمید دهنده پیشرو بود. او به عنوان شاهد آمد تا درباره نور شهادت دهد و چنین کرد.

او جای خود را به عیسی داد. بعداً در این فصل، برخی از شاگردانش می‌آیند و از یوحنا جدا می‌شوند و از عیسی پیروی می‌کنند. بله، دقیقاً نکته‌ی یوحنا همین است.

یوحنا می‌گوید که او بره‌ی خداست. او گناهان جهان را برمی‌دارد. او نمی‌گوید، با من بمان.

نه، او می‌گوید، برو. خدمت من زمانی کامل می‌شود که تو از عیسی پیروی کنی. من یک شاهد هستم.

او نور است. یوحنا خود نور نبود، بلکه آمد تا درباره نور شهادت دهد. نور حقیقی، آیه ۹، به جهان می‌آمد.

این جمله‌ای از تجسم است. بله، اما آن را توصیف می‌کند. می‌گوید نور حقیقی، که به همه نور می‌دهد.

آیا این به معنای آن نیست که او به عنوان لوگوس ابدی، به هر انسانی شناخت می‌دهد؟ می‌توانید این را از یوحنا ۱، ۳ و ۴ برداشت کنید. اما اینجا اینطور نیست. این چیزی نیست که می‌گوید. می‌گوید پسر مجسم، پدر را آشکار کرد.

او نور خداست. و آن نور بر انسان‌ها می‌تابید و دو واکنش را برمی‌انگیزد. نور حقیقی، که هر کسی را که در خدمت زمینی‌اش با او در تماس باشد، روشن می‌کند، معنا و زمینه‌ای است که او به جهان می‌آمد.

و به دلیل تجسم، آیه ۱۰، او در جهان بود. و جهان از طریق او ساخته شد. به آیه ۳ برگردیم. خالق، مخلوق شد تا خالق را آشکار کند.

او در جهان بود و جهان به واسطه او آفریده شد. با این حال، جهان او را نشناخت. ما کاهن اعظم بزرگی در آسمان داریم که طرد شدن را درک می‌کند.

کشیشان و دوستان مسیحی با دلسوزی می‌توانند به دیگران که طرد شده‌اند کمک کنند. و مردم طرد می‌شوند. من دانش‌آموزانی را می‌شناسم که وقتی به عیسی ایمان آوردند، توسط والدینشان طرد شدند.

آنها به هر حال از مسیر خدا پیروی کردند و به حوزه علمیه رفتند. اما این کار سختی است. خب، آنها یک کاهن اعظم در آسمان دارند، و ما هم که طرد شدن را درک می‌کنیم، همینطور.

آیا می‌توان انکاری بزرگتر از این یافت که خالق، مخلوق شود و توسط مخلوقاتش طرد شود و مصلوب گردد؟ این غیرقابل تصور است. او به سوی قوم خود آمد، و قوم خودش او را نپذیرفتند. او به سوی قوم خودش، به سوی چیزهای خودش آمد.

همین عبارت در یوحنا ۱۹ نیز به کار رفته است، جایی که عیسی از روی صلیب، در مورد شاگرد محبوبش یوحنا می‌گوید: «یوحنا، اینک مادرت.» و ای زن، ای زن، اتفاقاً این در فصل ۲ نشان داده می‌شود، زمانی که او او را تصحیح می‌کند و به آرامی او را تصحیح می‌کند. این یک چیز خیلی جدی نیست.

بانوی من، زن من، او از مادرش روی صلیب استفاده می‌کند. او به خاطر پیت، مادرش را روی صلیب سرزنش نمی‌کند. ببین پسرت

و سپس می‌گوید، از همان ساعت، یحیی او را به خانه خود برد. یوحنا ۱۹، ۲۷. و به شاگرد گفت، اینک مادرت.

از آن ساعت، شاگرد او را به خانه‌اش برد، همان عبارتی است که در یوحنا ۱:۱۱ می‌بینیم. بنابراین من ترجمه می‌کنم که او به خانه‌اش آمد. فقط گفته شده که او خالق بود.

او به خانه‌ی خودش آمد، اما مردم خودش او را نپذیرفتند. خدای من. او به دنیایی که خودش ساخته بود آمد.

بعضی‌ها فکر می‌کنند که با حرفه او به عنوان یک نجار، به عنوان یک انسان، بازی می‌شود، شاید هم همینطور باشد. او به ساختمان خودش آمد و قوم خودش، یهودیان، او را طرد کردند. کتاب مقدس واقع‌بینانه است.

این یک افسانه نیست. انجیل یوحنا واقع‌بینانه است. پس از صحبت در مورد تجسم از نظر نور، آیات ۹ و ۱۱ را می‌خوانیم که یک پاسخ به عیسی می‌دهند و آن این است ۱۰.

این یعنی رد کردن. خوشبختانه، آیات ۱۲ و ۱۳ پاسخ دیگری به عیسی می‌دهند.

و اینه. پذیرفتنش. ایمان آوردن بهش.

و حتی این به لطف مطلق خدا نسبت داده می‌شود. ما در عهد جدید در مورد مکاشفه ویژه تدریس می‌کنیم. اکنون، ما در مورد تجسم تخصص داریم.

و در سخنرانی بعدی‌مان، به دنبال کردن این موضوع که عیسی نور جهان است، ادامه خواهیم داد و به فصل بزرگ، یعنی فصل ۹، خواهیم پرداخت. این سخنرانی دکتر رابرت ای. پترسون در تدریس خود در مورد مکاشفه و کتاب مقدس است. این جلسه شماره ۱۱، مکاشفه ویژه در عهد جدید است. تجسم، مقدمه یوحنا